



۲۰۱۹/۰۲/۰۹



حامد فارانی

نخبگان ملی سرمایه های ملی اند!

بدون شک تحول و درگرگونی ها در جوامع بشری و انسانی نیاز حتمی بوده و از لوازم ترقی هر جامعه به حساب می آید.

هر کشور از خود نخبگانی دارد که سبب تحول و درگرگونی جامعه خود می شوند. نخبگان کسانی هستند که از نظر علم و هنر، فرهنگ و ثقافت، جایگاهی خاصی در جامعه داشته باشند و از بقیه مردم پیشتر باشند. هدف نخبگان در هر جامعه اصلاح جامعه است، حالا از نظر فکری یا از نظر عملی هر چه باشد منحنی مشعلداران و راهنمایان جامعه باید باشند، نه منحنی تخریب گران اندیشه های منافع ملی. نخبه گان در هر حرفه می توانند رهنا باشند. از استاد دانشگاه گرفته تا یک محصل که ابتکار داشته باشد شامل نخبه گان شده می تواند.

شروط برجسته شدن افراد زیاد است ولی شروطی که اهمیت بسزا برای نخبه شدن دارد، صداقت ب مردم و جامعه با عینیت موجود جامعه بر اساس نیاز جامعه دور از سلیقه بازی های شخصی، باید تعهد ملی را داشته باشند. بعضی اوقات نخبگان ارزشمند میتوانند کشور را از بحران ها نجات دهند و بعضی اوقات برجسته شده گان غیر ملی می توانند جامعه را به بحران سوق دهند و منجر به منازعات بین القوامی شوند.

اما نخبه گان واقعی نماد وحدت نماد پیشرفت، و همبستگی اقوام کشور میتوانند منجر به وحدت ملی سرتاسری در یک جامعه شوند. خلاصه نخبه گان ارزشمند ملی، سرمایه های یک ملت می باشند و بعد از مرگ ایشان باز هم نظرات عالی و انسان دوستانه آنها در مواقع حساس ملت ها را از تباهی حتمی نجات داده و می دهند.

کشور ما هم در تاریخ خود نخبه گانی ارزشمندی داشت و این نخبه گان در هر بخش چه در بخش دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه، فعالیت های اثر گذار داشته اند. که در ذیل به معرفی چندی از این نخبگان می پردازم، امید مورد قبول خوانندگان عزیز واقع شود.

سید جمال الدین افغان

سید جمال الدین افغان فرزند سید صفدر در سال 1254 هجری قمری برابر با 1838 میلادی در روستای اسعد آباد ولایت کنر افغانستان چشم به جهان گشود.

سید جمال الدین که از پنج سالگی با مقدمات و علوم روز آشنا شده بود در سال 1264 همراه با پدرش برای ادامه تحصیل از زادگاهش "کنر" به "کابل" رفت و دو سال را در آن شهر به کسب علم مشغول شد، ایشان در سال 1266 ه ق به سفرهای دیگر آغاز نمود و بادید و ادید ها توانست اندیشمندان فراوانی را معتقد سازد که استعمار خانه ویران کن را از کشور هایشان برانند. همچنان سید جمال الدین افغانی علاوه بر دانش دینی به تحقیق علوم دیگر مثل ریاضی، طب، تشریح، هیئت و نجوم پرداخت.



علامه سید جمال الدین در سال 1270 به کشور هند رفت و در مدت دو سال در شهر کلکته ماند و در آنجا از نزدیک مشاهده کرد که چگونه بریتانیا تمام هند را غارت می کند و استعمار بر جان و مال و ناموس مردم هند مسلط شده است. موصوف با ملاقات نخبگان زیادی در هند سبب شد تا هند بریتانوی را دوباره در مسیر هند هندی قرار دهد. ایشان در سال 1272 برای زیارت خانه کعبه عازم مکه مکرمه شد و تا سال 1275 اوضاع شهرهای مدینه، اردن، دمشق، حلب و بغداد را مشاهده کرد و دوباره به کابل آمد و برای مدت اندکی در افغانستان اصلاح گری را آغاز و مردم را نسبت به اهداف استعمار هوشیار و بیدار ساخت.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: د لیکنيزې ښې پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

خدمات موصوف در آلمان در افغانستان چنین بود: تشکیل کابینه وزرا، ایجاد مکتب های لشکری و کشوری برای تربیت جوانان، تنظیم سپاه و آگاه ساختن مردم نسبت به زبان های ملی، انتشار روزنامه شمس النهار، تالیف و نشر کتاب تتمه البیان فی تاریخ افغان، تاسیس شفاخانه، تاسیس بیطارخانه، ایجاد پسته خانه و کاروانسرا از جمله خدمات وی در کشور ما افغانستان می باشد.

در پی اقدامات سیاسی سید جمال الدین در سال 1285 از طرف گماشتگان استعمار شامل درحکومت وقت از کشور آبابی اش اخراج و روانه هندوستان شد، این بار نیز روشنگری وی علیه استعمار انگلیس، به اخراج اش از هند انجامید.

سید در سال 1285 وارد مصر شد و با اینکه بیشتر از چهل روز در آنجا ماند اما چراغ شخصیت موصوف سبب روشنگری جوانان، دانشجویان و اساتید دانشگاه الازهر گردید که خشم استعمار در مصر با دخالت شاه مصر، حکم اخراج سید را صادر کرد.

سید جمال الدین در طول عمرش به دلیل روشن ساختن مردم به اوضاع وخیم آن زمان، به کشورهای چون ترکیه، عربستان، انگلستان، فرانسه، فارس، روسیه و عراق پا گذاشت و فعالیت های مهمی را به نفع مردم انجام داد چراکه او همیشه به این عقیده بود که وی مدافع منافع تمام مسلمانان جهان است.

سید جمال الدین به دلیل دعوت های پی در پی سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از انگلستان به شهر آستانه عثمانی ترکیه امروزی جهت اصلاح کشور عثمانی رفت.

علامه سید جمال الدین افغانی در تاریخ 19 حوت 1275 هـ ق مصادف با 1314 هـ ش پس از گذشت چهار سال از ورودش به مرکز خلافت عثمانی و تلاش فراوان در این کشور جهت ایجاد اتحاد اسلامی با دسیسه سلطان عبدالحمید، پادشاه فاسد عثمانی مسموم شد و به اثر همان مسمومیت وفات یافت. [انالله وانا الیه راجعون](#)

بیکرمطهر سید ازجانب مردم ترکیه در شهر استانبول ترکیه با اعزاز و اکرام خاص دفن شد و بعد ها بر اثر اسناد مؤثق وانکار ناپذیر خاندان علامه سید جمال الدین افغانی اسعد آبادی کنری که از طرف جامعه جهانی صحت شناخته شد، در سال 1323 هـ ش جسد وی را از ترکیه به پایتخت کشور آبابی اش افغانستان یعنی به کابل انتقال دادند و در محوطه پوهنتون فعلی کابل به خاک سپردند.

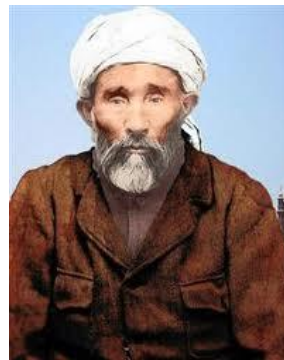
فراموش نباید نمود که اعمار باشکوه آرامگاه سید جمال الدین افغانی که بمصرف دولت مصر تحت زعامت جمال عبدالناصر ساخته شد، ملت پاشناس افغان هرگز این این احترام گزاری ملت وز عیم مصر را فراموش نخواهد کرد. این بود یکی از نخبگان ملی وصادق کشور که نه تنها دربین ملت افغان محبوب القلوب بود واست بلکه مردم نیک سیرجهان نیز به موصوف از صمیم قلب احترام گزاری داشته اند، و درعمل این احترامگزاری را بجا آورده اند. منابع دیده شده :

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/l_khosti_s_jamaludin_afgh_w_nokhbagan_afghanistan_01.pdf

خبرگزاری صدای افغان آوا- کابل منبع : انترنت :

ملا فیض محمد خان کاتب: از چهره های فرهنگی کشور است که دوران کودکی اش در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان سپری شد. او در سال ۱۲۷۹ هجری در روستای زردسنگ ولسوالی قره باغ ولایت غزنی دیده به جهان گشود. گفته می شود در زمانی که وی ۱۸ سال سن داشت شاهد جنگ های سخت مذهبی در قره باغ بود. او پسر وکیل سعید محمد از شاخه شاه طایفه محمد خواجه می باشد .

به گزارش خبرگزاری **آوا**، سعید محمد؛ پدر کاتب در سال ۱۳۱۱ هجری به همراه چند تن از اهالی محل به جرم فعالیت های سیاسی دستگیر شدند. در حکومت عبدالرحمن، صحبت از دولت و سیاست های آن حتی به صورت خصوصی نیز ممنوع بود و نوعی فضای خفقان آور و استبدادی بر کشور حاکم بود.



در زمینه تحصیلات رسمی ملا فیض محمد کاتب، اطلاع دقیقی در دست نیست و به گفته شماری از تاریخ پژوهان، خود او نیز در این زمینه اشاره ای نکرده است؛ اما آنچه از لابلای آثار به جا مانده از وی و اسناد دیگر به دست می آید، کاتب بعد از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش روانه نجف اشرف شد و مدتی در آنجا به تحصیل علوم دینی

د پانو شمیره: له 2تر7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

و حوزوی پرداخت. سپس به شهر لاهور؛ از توابع پاکستان امروزی که در آن زمان بخشی از هند محسوب می شد برای ادامه تحصیل رفت. بعد از آن راهی کابل شده و مدتی نیز در آنجا مشغول کسب علم و دانش بوده است. به گفته کاظم یزدانی؛ پژوهشگر مسایل تاریخی، وی بیشتر به خاطر استعداد طبیعی اش کسب دانش کرده و گفته می شود کاتب بیشتر مطالعه می کرده، به همین جهت از اساتید وی نامی برده نشده است. خود او اما تنها از یک تن از اساتید خویش به احترام یاد می کند که او فردی به نام مولوی محمد سرورخان اسحاق زی؛ از علمای اهل سنت می باشد که کاتب تحریر اقلیدس و خلاصه الحساب را نزد وی فراگرفته است.

او همچنین مدتی در قندهار نزد ایشان تحصیل کرده است. کاتب در علوم حکمت، کلام، تاریخ، ادبیات عرب، فقه، اصول، منطق، هیات و نجوم وارد بوده و با زبان هایی چون فارسی، پشتو و عربی نیز آشنایی کامل داشته است. وی از پرکارترین نویسندگان دوران معاصر محسوب می شود که به پدر تاریخ افغانستان ملقب بوده است. به همین جهت امیرحبیب الله خان از وی خواست؛ تا کتاب "تاریخ نوین افغانستان" را از عصر به قدرت رسیدن سلسله سدوزایی ها تا دوران حکومت خودش به رشته تحریر درآورد. برای این منظور، تمام آرشیو دولتی، اسناد و مدارک دست اول، نامه ها و فرمان ها، گزارش های روزمره از جبهات جنگ و سایر گزارشات مملکتی که در ارگ شاهی موجود بود را در اختیار کاتب قرار داد و از وی خواست؛ تا قبل از چاپ، کتاب را در اختیار امیر و چند تن از شخصیت های صاحب نظر قرار دهد. از آن پس، کاتب شروع به نوشتن کتاب کرد که نام کتاب را "تحفه الحیب" گذاشت؛ اما از آنجا که مطالب آن، طبق میل امیر نبود، کتاب هیچوقت چاپ نشد و جلد اول و دوم آن در کتابخانه نسخ خطی وزارت اطلاعات و فرهنگ در کابل نگهداری می شود و بر روی برخی از سطور و صفحات آن، خطوط سرخی وجود دارد که توسط امیر حبیب الله خان کشیده شده است.

گفته می شود یک نسخه از جلد دوم این کتاب با خط نستعلیق خود کاتب در ۸۷۴ صفحه با حواشی امیر حبیب الله خان و سردار محمدیوسف خان در موزیم ملی پاکستان در کراچی نگهداری می شود. جلد ۳ تحفه الحیب در نزد نوه کاتب محفوظ بوده که محمدعلی فرزند کاتب در سال ۱۳۸۵ ش آن را به آرشیو ملی سپرد.

گفته می شود اثر دیگر وی در ۵ جلد به نام سراج التواریخ بوده که آنهم در دوره امیرحبیب الله و تحت نظارت وی نوشته شده است که ۳ جلد آن امکان چاپ پیدا کرد و از انتشار دو جلد دیگر آن جلوگیری شد.

کاتب فعالیت های سیاسی نیز داشته که در سال ۱۳۰۱ ش به عنوان نماینده مردم در لوی جرگه پغمان رفته و در آن قانون اساسی افغانستان که قبلاً تدوین شده بود توسط نمایندگان مردم تصویب شد.

ملا فیض محمد کاتب نه تنها در میان دانشمندان داخلی، چهره شناخته شده ای بود؛ بلکه در میان نویسندگان غربی نیز از جایگاه خوبی برخوردار بود. دکتور رابرت مک چینزی؛ استاد دانشگاه نیویارک از سال ۱۹۸۳ به مدت چندسال مشغول ترجمه، شرح و تعلیق نویسی جلد سوم سراج التواریخ بوده و آن را به چاپ رسانده است. همچنین سیمینوف؛ خاورشناس روس جلد های ۱ و ۲ سراج التواریخ را شرح و ترجمه کرده است.

کاتب به علت نافرمانی از حکومت وقت، مورد بدبینی حبیب الله سقاوی قرار گرفت و امیر برادرش حمیدالله را برای سرزنش آنها به منطقه چنداول فرستاد. وی کاتب و چند تن دیگر را مورد ضرب و شتم قرار داد که در آن وقت کاتب در سن ۷۰ سالگی قرار داشت و وضعیت جسمانی مناسبی نداشت. او برای تداوی به ایران رفت؛ اما نتیجه بخش نبود و سرانجام در ۱۶ شعبان ۱۳۴۹ ق برابر با ۱۶ جدی ۱۳۰۹ ش چشم از جهان فروبست.

منابع دیده شده: افغان جرمن آنلاین مقالات محمد اعظم سیستانی
کتاب های ارزشمند ملا فیض محمد خان کاتب هزاره و خیرگزاری آوآه

استاد عبدالحی حبیبی، در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی در شهر قندهار در یک خانواده ی روحانی به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۳ در کابل چشم از جهان بست. پدرش مولوی حبیب الله مشهور به محقق قندهاری (ابو آخوند زاده) بود و جدش مولوی عبدالرحیم در سال ۱۲۹۸ توسط امان الله خان کشته شد. حبیبی تحصیلات ابتدایی را به طور خصوصی نزد پدرش و علمای دینی قندهار به پایان رساند. او علوم دینی و فنون ادبی را از مولوی عبدالواسع پسر عمویش که از جمله ی مشروطه خواهان بود فرا گرفت و در پانزده سالگی به عنوان معلم در یکی از مدارس قندهار مشغول به کار شد. حبیبی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۶۳ مسؤولیت ها و وظایف مهمی چون معلمی، مدیریت جریده ی « طلوع افغان »، ریاست آکادمی پشتو، استادی دانشگاه و ریاست دانشکده ی ادبیات، نمایندگی دوره ی هفتم شورای ملی، ریاست انجمن تاریخ و مشاوری وزارت اطلاعات و فرهنگ را به عهده داشت.

د یانو شمیره: له3تر7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی



مرحوم عبدالحی حبیبی از بدو به قدرت رسیدن محمد نادر شاه با او به مخالفت پرداخت و مقالاتی را در سال ۱۳۰۹ با نام مستعار «پرشان» در جریده‌ی «افغانستان» چاپ لاهور علیه نادر شاه به چاپ رسانید. در سال ۱۳۲۹ هنگامی که رهبران ویش زلمیان دستگیر شدند به پاکستان رفت و بر ضد خانواده‌ی سلطنتی (آل بی‌بی) به تبلیغات پرداخت. حکومت شاه محمود خان از حبیبی سلب تابعیت کرد، اما او این تصمیم را نپذیرفت و زمانی که روابط پاکستان با افغانستان تیره شد حاضر نگردید علیه منافع ملی اقدامی نماید و به همین دلیل پاکستانی‌ها او را تحت فشار قرار دادند. بعد از برکناری شاه محمود خان و روی کار آمدن محمد داوود، با وجودی که او را سردار دیوانه نامیده بود، در سفارت افغانستان در کراچی پناهنده شد و دوباره به افغانستان بازگشت. حبیبی در دهه‌ی دموکراسی با غلام محمد فرهاد در حزب افغان ملت همکاری می‌کرد و با سردار داوود خان نیز رابطه داشت.

حبیبی در دوران جهاد و تجاوز شوروی سابق به افغانستان در کابل می‌زیست تا این که در سال ۱۳۶۳ از دنیا رفت. او به عنوان یک محقق و دانشمند در کشورهای ایران، پاکستان، هند و آسیای میانه شهرت دارد و از جمله‌ی کسانی است که به گفته‌ی خودش «زبان مرده و نامرتب پشتو» را حیات ادبی و تاریخی بخشیده است. حبیبی از نظر علمی تا درجه‌ی پروفیسوری در دانشگاه کابل ارتقاء یافت و چندین سال در این دانشگاه و سایر مجامع علمی و ادبی به عنوان استاد خدمت کرد. آثار حبیبی از تألیف، ترجمه، تحشیه، تعلیق و مقابله به ۱۱۵ جلد کتاب و رساله‌ی چاپ شده و قلمی می‌رسد که بعضی از آنها به شرح زیر است:

- ۱- تاریخ افغانستان بعد از اسلام .
- ۲- تاریخ مختصر افغانستان دو جلد .
- ۳- تاریخ افغانستان در عصر گورکانی هند .
- ۴- تاریخ خط و نوشته‌های کهن افغانستان.
- ۵- ظهیر الدین بابر.
- ۶- جنبش مشروطیت در افغانستان.
- ۷- زبان دو هزار ساله‌ی افغانستان.
- ۸- راهنمای تاریخ افغانستان.
- ۹- سر رشته (طریقه‌ی خواجه) از عبدالرحمان جامی (تصحیح و تحشیه) .
- ۱۰- صد میدان (ترتیب و تصحیح) .
- ۱۱- طبقات ناصری، دو جلد (تصحیح، مقابله و تحشیه) .
- ۱۲- طبقات صوفیه (تصحیح و تحشیه) .
- ۱۳- نگاهی به سلمان و ابدال .
- ۱۴- یک تحقیق نوین درباره‌ی کابل شاهان .
- ۱۵- هفت کتیبه‌ی قدیم .
- ۱۶- هنر عهد تیموریان .
- ۱۷- پته خزانہ (= گنج نهان) ، تصحیح و تحشیه .
- ۱۸- پشتو لویکان غزنه .
- ۱۹- دپشتو ادبیاتو تاریخ (= تاریخ ادبیات پشتو) .
- ۲۰- مشاهیر ابدالیان .
- ۲۱- لوی احمد شاه بابا (احمد شاه بابای بزرگ) .
- ۲۲- افغانستان در عصر تیموریان هند .
- ۲۳- مقدمه‌ی کلیات خوشحال خان .
- ۲۴- پشتانه شعرا (= شعرا‌ی پشتون) ، دو جلد .
- ۲۵- شرح ببین مثنوی (ترتیب و تصحیح) .

د یانو شمیره: له 4تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

۲۶- مؤرخان گمنام افغان .

۲۷- نوای معارک ، از عطا محمد ، طبع حبیبي در کراچی .

۲۸- تاریخچه ی شعر پشتو .

۲۹- مقدمه ی دیوان عبدالقادر خان ختک .

علاوه بر کتب و رساله های چاپی و خطی ، حدود ۵۰۰ مقاله ی حبیبي در مجلات داخلی و خارجی چاپ شده است . وی به مدت ده سال مدیریت جریده و روزنامه ی طلوع افغان و به مدت سه سال مسؤولیت نشر مجله ی کابل را به عهده داشت و مقالات متعددی نوشت .

سایت : پیام آفتاب

جنرال سید حسن شیون

سید حسن شیون فرزند حسین پاچا در سال 1275 در چهار باغ لغمان بدنیا آمد و در مکتب حربیه کابل در عصر امیر حبیب الله خان درس خواند و چون فارغ التحصیل گردید در قطعه حضوری ارگ مقرر گشت و تا رتبه فرقه مشری رسید و از جمله عناصر مشروطیت دوم و صاحب منصبان با نام و نشان دوره امانی بود، وی همچنین از جمله شاعران زبان پشتو نیز بود . سید حسن در اوقات اغشتاش 1308 در جلال اباد فعالیت داشت و در نشر جریده (د کور غم) و بنیانگذار ابتدایی جمهوریت با سید حیدر پاچا سهم گرفت و در دوره ظاهرشاهی فرقه مشر مرکزی وزارت حربیه بود، ولی در سنه 1319 به بهانه فعالیت های مخالف سیاسی محبوس و در داخل زندان کشته شد.



جناب حبیبي مورخ شناخته شده کشور در مورد سید حسن "حسن شیون" چنین می نویسد که :

"از صاحبمنصبان با نام و نشان دوره امانی و محشور با محافل روشنفکران مملکت بود و همواره در مورد مبارزه سیاسی پیشقدم و شاعر روشنگر زبان پشتو شمرده می شد و در سیاست مملکت عقاید خاصی داشت که از آن طرفداری یک حاکمیت نظمی استشمام می شد مثلاً گاهی می گفت:

" در افغانستان باید یک رژیم نظامی نظیر رژیم مصطفی کمال به وجود آید، تا مردم را با استعمال قوه به طرف مدنیت جدید سوق دهد. ولی این دیکتاتوری باید برای اغراض شخصی و منافع مادی و خاندانی نباشد. و هم برخلاف طبقه منور استعمال نکرده. بلکه این گروه را در کار و فعالیت مدد گار باشد. پادشاهان سابقه افغانستان برای مقاصد شخصی و خاندانی بر مردم حکمروایی مطلق العنان داشته و دیکتاتور اگر مخلصانه خدمتگار باشد و هرچه می خواهد برای مردم می خواهد، درینصورت یک جامعه پسمانده را براه اندازد و مردم را در نتیجه به دیموکراسی و خود ارادی بودن رهنمایی نماید و به اذهان تاریک روشنی بخشد . ولی باید بجای شکستن یک بت ، بت دیگر را برای پرستش نسازد....." (نقل شده از صفحه 151 کتاب "جنبش مشروطیت در افغانستان" نویسنده پوهاند عبدالحی حبیبي کابل - 1363)

میر غلام محمد غبار فرزند میر محبوب خان کابلی در سال 1276 خورشیدی در شهر کابل به دنیا آمد و دروس ابتدایی را از خانواده خود فرا گرفت. تحصیلاتش خصوصی و مطالعاتش بیشتر در رشته های تاریخ و ادب فلسفه و اجتماعیات و امثال آن بوده است. ایام شبابش مصادف با زمانی بود که در افغانستان مقدمات یک تحول اجتماعی آهسته آهسته پدیدار می شد. او در اواخر عهد امیر حبیب الله خان به جمع جوانان مشروطیت خواه پیوست و مطالعات خود را در تاریخ و اجتماعیات ادامه داد.



غبار در دوره امانی به مشاغل زیر اشتغال داشت

مدیریت جریده هفته وار «ستاره افغان» این نشریه در دو صفحه با مضامین انتقادی اصلاحی در مطبوعه ی ولایت پروان چاپ و نشر می شد، ریاست یکی از شعب وزارت امنیه عمومی، عضویت هیات تنظیمیه ولایت هرات، معاونیت

د یانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

تصدی شرکت امانیه و نمایندگی تجارتي در نمايشگاه مسكو، كاتب وزارت مختاری افغانستان در پاریس، مدیر گمرکات ولایت قطغن و بدخشان، وکالت انتخابی شهریان کابل در لویه جرگه پغمان.

در دوره حکمرانی خانوادہی نادرشاه

سرکاتب وزارت مختاری افغانستان در برلین که از این وظیفه استعفا کرده و به افغانستان برگشت تا در مبارزه بر ضد استبداد نادرشاه مستقیماً دخیل شود. عضویت انجمن ادبی کابل، محبوس سیاسی، تبعید سیاسی در ولایات فراه و قندهار مدت هفت سال. عضویت انجمن تاریخ در کابل، نماینده انتخابی شهریان کابل در دوره هفتم شورای ملی. موسس و منشی حزب وطن و موسس و صاحب امتیاز جریده وطن ارگان حزب که از طرف حکومت جریده مذکور توقیف و حزب وطن از طرف حکومت ممنوع شناخته شد.

محبوس سیاسی

مدت بیست سال دیگر غبار، مبارز آزادیخواه وطنپرست، روزنامه‌نگار، نویسنده و مورخ در اثر مراقبت و فشار خانوادہی حکمران مجبور شده بود که در منزل خویش مشغول فعالیت‌های سیاسی، مطالعه و یا تألیف باشد. (غبار در همین دوره کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را نوشت). در طول این مدت، دولت به هر وسیله که می‌شد از نشر جریده، مقاله و یا کتاب از طرف غبار ممانعت می‌کرد. (حکومت در همین دوره جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ را توقیف کرد). و همچنین از انتخاب شدن غبار در شورا دوره دوم «دموکراسی دولتی» جلوگیری کرد. غبار با راستکاری و صداقتی که در راه مردم و بشریت داشت، در زمان اقتدار خانوادہی حکمران همواره با سر بلند و با شہامت، بدون ترس از کسی، حقایق را بیان می‌کرد و می‌نوشت.

حکمرانان افغانستان از غبار دعوت کردند که با حکومت استبدادی‌شان همکاری کند، غبار با قبولی خطر مرگ و سال‌ها حبس و تبعید و نظربندی در منزل، این دعوت را که منافی مصالح مردم و افغانستان می‌دانست رد کرد. غبار در نگارش خود بی غبار تعصب آئینه تاریخ را مصفا داشته و هرگز زبونی را نپذیرفته است.

آثار مرحوم غبار:

افغانستان و نگاهی به تاریخ آن، احمد شاه بابا، جلد اول «افغانستان در مسیر تاریخ» مطبوعه عمومی کابل که از طرف دولت توقیف گردید، جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» در سال 1973 میلادی در کابل تحریر گردید که سال‌های پر ماجرای ربع دوم قرن بیستم را در بر می‌گیرد. به خاطر استبداد رژیم وقت چاپ کتاب در آن زمان ممکن نمی‌گردد و در سال 1999 میلادی در امریکا به چاپ می‌رسد. خراسان (رساله)، افغانستان به یک نظر، تاریخ افغانستان (از ظهور اسلام تا سقوط طاهریان)، تاریخ ادبیات دری افغانستان در قرون اخیر (کتاب درسی وزارت معارف) در زمان تبعید غبار در ولایات فراه و قندهار اطفالش را در مکتب قبول نکردند و رد شد. زمانی که غبار زندانی شد دو برادرش نیز به زندان انداخته شد. کاکازاده‌هایش (عموزاده‌هایش) از وظایف طرد شدند. اطفالش با دوازده نفر کاکازاده و اقارب نزدیک‌اش از مدارس اخراج شدند.

موسسه انتشارات خاور که کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را به چاپ رسانیده است در مورد کتاب مذکور چنین می‌نویسد: «کتاب مذکور چون آئینه‌ی شفاف و درخشان در مقابل دیدگان انسان جلوگر می‌شود و حقایق و وقایع مهم تاریخی افغانستان را که در طول تاریخ رخ داده و گذشته را به ما می‌نمایاند»

وفات غبار 16 دلو 1356 5 فبروری 1978 میلادی

چند ماه قبل از سقوط دولت داوود خان، میر غلام محمد غبار که برای معالجه‌ی مریضی معده به برلین غربی رفته بود وفات نمود. وی را در شهدای صالحین در شهر کابل دفن نمودند

تبصره منابع خارجی هنگام وفات غبار

1. خبر رادیو (بی بی سی) بتاریخ 6 حوت 1356 مطابق 25 فبروری 1978:

د پانو شمیره: له 6تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

(میر غلام محمد غبار بزرگترین مورخ، روزنامه نگار و رجل آزادی‌خواه معروف سیاسی افغانستان در این قرن، در هشتاد سالگی پدرود حیات گفت. به گفته‌ی یکی از صاحب‌نظران، حتی در ایام پیری غبار از اندیشه نو و احساسات جوانان برخوردار بود. غبار نه تنها به عنوان یک مورخ بلکه به عنوان یک مبارز آزادی‌خواه شهرت و محبوبیت کسب کرد و در نهضت‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان شرکت کرد. وی در اولین شورای دولت افغانستان یکی از وکلای فعال بود و در راه تقوی‌ی روحیه تجدد و نوخواهی سعی فراوان مبذول داشت.

2. خبر روزنامه اطلاعات تهران دوشنبه اول اسفند ماه، 20 فبروری 1978 شماره 15543: «بزرگترین مورخ افغانستان در گذشت»

(میر غلام محمد غبار مورخ آزادی‌خواه مشهور افغانستان در سن هشتاد سالگی بر اثر بیماری و ضعف ناشی از سال‌های دراز فعالیت مبارزه، پدرود حیات گفت. از غبار غیر از انبوهی از یادداشت‌های چاپ نشده، تا کنون کتاب‌های تاریخی خراسان افغانستان قدیم و افغانستان در مسیر تاریخ به چاپ رسیده است.

«کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، نوشته میر غلام محمد غبار، یکی از معتبرترین تحقیقات تاریخی است که تاکنون مورد استناد و مراجعه نویسندگان و پژوهندگان بسیار قرار گرفته است.» غبار در افغانستان نه تنها به عنوان یک مورخ بلکه به عنوان یک مبارز آزادی‌خواه شهرت و محبوبیت دارد....»

غبار مرد دانشمند و ظریف و گویا بود، با نفوذ کلام و استدلال قوی می‌توانست جوانان را به دور خود جمع نماید. بزرگترین اثر غبار «افغانستان در مسیر تاریخ» در دو جلد است این شاهکار علمی موثق‌ترین و دقیق‌ترین وقایع افغانستان را با قوت بیان و ظرافت ادبی به رشته‌ی تحریر در آورده است.

غبار قبل از وفات وصیت کرده بود که چند صد جلد کتب کمیاب کتابخانه‌ی شخصی‌اش به یکی از کتابخانه‌های عامه افغانستان اهدا شود. بعد از وفاتش این توصیه‌ی او برآورده شد و این کتاب به کتابخانه‌ی عامه کابل اهدا شد. غبار در وصیت‌نامه‌اش همچنین نوشته بود «من برای فرزندان خود نعمت توحید بالله و توفیق خدمت و شفقت به بینوایان و هموطنان می‌خواهم که نتیجه آن آرامی ضمیر و وجدان نسبت به حیات و مامت است.

غبار در زندگی خود خدمت به بینوایان را پیشه‌ی خویش ساخته بود. عمر خود را در این راه صرف کرده و هیچ‌وقتی در برابر ظالم و تهدید و خطر مرگ به حکومت تسلیم نشد.

هنگامی که غبار چشم از جهان پوشید همسر و هفت فرزند از خود در این دنیا باقی گذاشت غبار در یاد داشت‌های زندگانی‌اش در مورد همسر خود چنین می‌نویسد: «صالحه بیگم، زن باسواد و زحمتکش، رفیق زندگی شریک تمام ماجراهای محزن و خطرناک حیات من، با شکیبایی و همت والا بوده است، فرزندان نیکو پروریده است و مشقات زیادی را تحمل کرده است» نام میر غلام محمد غبار در تاریخ افغانستان جاودان است.

نمونه‌ی شعر از غبار

ز ظلم، جان به لب آمد، چه انتظار کشید
به یاد سوختگان، شمع سان شرار کشید
کنید معرکه بر پا به ضد ظلم و ستم
ز خاک مرتجعان، بر هوا غبار کشید
گذشت دور شکیب و رسید فرصت آن
چه خوش ز حرف، عمل را به کار زار کشید
یه این و آن نشود رفع قهر خلق مگر
که انتقام به شمشیر آبدار کشید
منابع: انترنت: سایت هفته

منابع: زندگینامه شاعران تدوین انتشارات عابد و محمد رفیق -
افغانستان در مسیر تاریخ اثر میر غلام محمد غبار و بخش‌های از انترنت

د پانو شمیره: له 7تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ